



Reflection on the concept of "Legal Politics"

Ebrahim Mousazadeh^{1*}, Amin Pejman²

¹ Corresponding author: Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: e.mousazadeh@ut.ac.ir

² Ph.D. Student, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: aminpej@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
29 April 2025
Revised version
received:
17 August 2025
Accepted:
8 September 2025
Available online:
22 June 2026

Keywords:

Legal politics,
political law
policy
enforceable norms
legal-political
procedures

ABSTRACT

Objective:

Today, the boundaries between law and politics have become deeply intertwined, and from the intersection of these two concepts, "legal politics" emerges. The formulation of legal politics as a paradigmatic concept—and the production of scholarly literature surrounding it—is essential within the context of the Islamic Republic of Iran. Only after this foundation has been laid can the challenges to its development and the solutions for its enhancement be properly identified. Such an understanding, in the first place, requires conceptual clarification within the political and legal system.

This article employs a descriptive-analytical method using library resources to address the question: What is legal politics, and how is it produced?

Legal politics, in one sense, is primarily created through the relationship between law and politics, emerging from the process of "legalizing politics" in the form of an enforceable rule. This enforceable rule, in a general sense, includes all laws and regulations. In a more specific sense, it includes rules established under the title of "policy" or similar terms.

In another sense, legal politics is distinguished in relation to the concepts of jurisprudence and political law. In general terms, it encompasses a set of mental constructs regarding legal norms and is produced through the "political valuation of law." More specifically, it is the result of "political action using legal tools".

***Cite this article:** Mousazadeh, Ebrahim; Pejman, Amin (2026) "Reflection on the concept of "Legal Politics"", *Fasl' nāmeḥ-ye siyāsāt (Politics Quarterly)* 56, (2): 567-589, DOI: <https://doi.org/10.22059/JPQ.2026.393223.1008335>



Introduction

In contemporary legal and political theory, the boundaries between law and politics have become deeply intertwined, giving rise to the concept of legal politics. This study aims to clarify the conceptual foundations of legal politics within the legal system of the Islamic Republic of Iran. It highlights the necessity of defining this concept in order to identify both the challenges and the mechanisms for its development within Iran's legal framework.

Methodology

This research adopts a descriptive-analytical approach based on library sources. The main research question is: What is legal politics, and how is it produced? The study explores this question through three targeted conceptual comparisons: (1) the relationship between law and politics; (2) the distinction between legal politics and legal science; and (3) the difference between legal politics and political law.

Results and Discussion

The article argues that legal politics emerges from the intersection of law and politics. It manifests itself in two principal processes:

1. Legalization of politics – the transformation of political intentions into enforceable legal norms (laws, regulations, and policies).
2. Political valuation of law – the use of political judgment in shaping or applying legal tools.

These processes can produce legal outcomes that are enforceable either broadly (e.g., all legislation) or specifically (e.g., official policy documents). The paper distinguishes legal politics from legal science, which seeks an objective understanding of legal norms, and from political law, which focuses on the political dimensions of lawmaking and enforcement.

Conclusion

Legal politics serves as a crucial analytical lens for understanding the production and legitimation of legal norms within a politically embedded context. It reveals how political intentions are formalized into binding rules and how legal reasoning is influenced by political values. Recognizing legal politics as a distinct field helps clarify the dynamic relationship between the legal and political systems in Iran and underscores the importance of developing a coherent conceptual framework for its analysis.

تأملی در خصوص مفهوم «سیاست حقوقی»

ابراهیم موسی‌زاده^{۱*} ID، امین پژمان^۲ ID

^۱ نویسنده مسئول: استاد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: e.mousazadeh@ut.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: aminpej@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۲/۰۹

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۴/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۶/۱۷

تاریخ انتشار:

۱۴۰۵/۰۴/۰۱

کلیدواژه‌ها:

سیاست حقوقی،

حقوق سیاسی،

خطامشی،

هتجارهای لازم‌الاجرا،

رفتارهای حقوقی-سیاسی.

امروزه مرزهای «حقوق» و «سیاست» بسیار درهم‌تنیده شده است که از تلاقی این دو مفهوم، «سیاست حقوقی» پدید می‌آید. صورت‌بندی انگاره «سیاست حقوقی» به‌مثابه یک عنصر پارادایماتیک و تولید ادبیات پیرامون آن در جمهوری اسلامی ایران امری ضروری است تا بتوان آسیب‌ها و راهکارهای ارتقای آن را شناسایی کرد. این شناخت در وهله اول نیازمند تبیین مفهومی در نظام سیاسی حقوقی است. نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای کوشیده است تا تأملی درباره پاسخ به این پرسش که «سیاست حقوقی چیست و چگونه تولید می‌شود»، داشته باشد. یافته این نوشتار حاکی از آن است که سیاست حقوقی در یک معنا اولاً در نسبت دو مفهوم «حقوق» و «سیاست» و از دل فرایند «حقوق‌سازی سیاست» و در قامت یک قاعده لازم‌الاجرا خلق می‌شود. این قاعده لازم‌الاجرا در معنای عام دربردارنده همه قوانین و مقررات است و در معنای خاص شامل قواعدی است که با عنوان «سیاست» یا نظیر آن وضع می‌شود. در معنای دیگر، «سیاست حقوقی» در نسبت این مفهوم با «علم حقوق» و «حقوق سیاسی» متمایز می‌شود که در معنای عام دربردارنده مجموعه‌ای از ارتکازات ذهنی در خصوص هتجارهای حقوقی است و با «ارزش‌گذاری سیاسی حقوق» تولید می‌شود و در معنای خاص، ماحصل «سیاست‌ورزی با ابزار حقوق» خواهد بود.

* استناد: موسی‌زاده، ابراهیم؛ پژمان، امین (۱۴۰۵). تأملی در خصوص مفهوم «سیاست حقوقی»، فصلنامه سیاست، ۵۶ (۲)، ۵۶۷-۵۸۹.

<http://doi.org/10.22059/JPQ.2025.393223.1008335>



© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

امروزه دو مفهوم «سیاست» و «حقوق» بسیار درهم‌تنیده شده است. برخی این تلاقی را تلاقی واقعیت و آرمان خوانده‌اند (Yousefi Jouybari & Khorshidi, 2018: 535). اصطلاح «سیاست حقوقی» از دو واژه «سیاست» و «حقوق» تشکیل شده است که هر دو واژه می‌توانند از حیث اشتراک لفظی، معانی مختلفی داشته باشند. از این رو تبیین این مفهوم و برگزیدن تعریفی جامع، مانع و دقیق، بسیار حائز اهمیت است تا از این طریق بتوان در نظام حقوقی کشور آن را آسیب‌شناسی کرد و در راستای رفع این آسیب‌ها و ارتقای آن گام برداشت. این اهمیت با عنایت به این نکته که سیاست در جوامع مختلف تابع اقتضات هر نظام سیاسی و حقوقی بوده و صورت‌بندی آن به‌منظور انتظام‌بخشی به سیاست‌ورزی در نظام حقوقی ضروری است، دوچندان می‌شود. مهم‌ترین هدف از شناسایی این مفهوم و تبیین آن در این نوشتار، تعادل بخشیدن به نظم حقوقی و سیاسی است، به‌نحوی که اسناد حقوقی با ماهیت «سیاست» از سایر قواعد حقوقی تفکیک شوند و نیز گونه‌های مختلف «سیاست‌ورزی» بتوانند در چارچوب نظم حقوقی و در نسبت و مواجهه منطقی با این نظم اعمال شوند.

مسئله اساسی این نوشتار، به هم خوردن توازن و تعادل عرصه «سیاست» و «حقوق» است که با تعدی کنشگران این عرصه چه در اعمال و رفتارها و چه در اسناد و قواعد می‌تواند نظم حقوقی-سیاسی را به مخاطره اندازد. توجه به مفهوم سیاست حقوقی به‌مثابه نقطه تعادل این دو مفهوم می‌تواند از این معضل پیشگیری کند و آن را انتظام بخشد.

سؤال اصلی این پژوهش درباره چستی مفهوم «سیاست حقوقی» و چگونگی تولید آن از مجاری مختلف و بروز آن در مصادیق گوناگون است. برای پاسخ به این پرسش باید به این پرسش‌های فرعی پاسخ داد که نسبت حقوق و سیاست چیست؟ سیاست حقوقی و علم حقوق چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ آیا ارتباطی بین سیاست حقوقی و حقوق سیاسی وجود دارد؟

فرضیه این تحقیق عبارت است از اینکه سیاست حقوقی - که درست در نقطه تلاقی «سیاست» و «حقوق» متولد می‌شود؛ در دو قالب «خطمشی‌های لازم‌الاجرا»^۱ و «رویه‌های حقوقی-سیاسی»^۲ بروز می‌کند. خطمشی‌های لازم‌الاجرا از مجرای فرایند «حقوقی‌سازی سیاست‌ها» و رویه‌های حقوقی-سیاسی از مجرای فرایند «ارزش‌گذاری سیاسی حقوق» یا «سیاست‌ورزی با ابزار حقوق» خلق می‌شوند. سه فرایند مذکور از مقایسه نسبت «حقوق» و «سیاست» و نیز ارتباط میان «سیاست حقوقی» با دو مفهوم «علم حقوق» و «حقوق سیاسی» قابل برداشت است.

1. Legal Policy

2. Legal Politics (Politique Juridique)

در خصوص پیشینه این پژوهش می‌توان گفت که این موضوع به‌نحوی که در این نوشتار صورت‌بندی شده است، فاقد سابقه در آثار پژوهشی است. در آثاری که به زبان فارسی منتشر شده است این موضوع، تنها در بعد برداشت سیاسی از حقوق، در ادبیات حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است (Seifi & Rezadoust, 2020: 61-81). همچنین در کتاب حقوقی‌سازی سیاست اثر گرجی از ندریانی، اگرچه عنوان آن مربوط به یکی از ابعاد سیاست حقوقی از منظر این نوشتار یعنی «حقوقی‌سازی سیاست» است، اما بیش از آنکه به تبیین این مفهوم پرداخته باشد به تحلیل موضوعات از این منظر ورود کرده است. تنها منبعی که به‌طور مستقیم با موضوع نوشتار حاضر در ارتباط بوده است، بخشی از کتاب تحقیقات حقوقی، علوم و اندیشه‌های حقوقی، اثر بارو به زبان فرانسوی است که به سیاست حقوقی به‌مثابه زاویه دید سیاسی به حقوق نگریسته (که در این نوشتار از آن بهره گرفته شده) و خطامشی‌های حقوقی به‌مثابه بخش مهمی از «سیاست حقوقی» را مدنظر قرار نداده است. بنابراین می‌توان گفت که نوشتار حاضر با نگاه جامع خود در تبیین مفهومی سیاست حقوقی در عرصه حقوق عمومی به‌ویژه با توجه به نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، واجد وصف نوآوری بوده و گامی مهم در تولید ادبیات درباره این مفهوم است.

۱. روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل مفهومی به موضوع می‌پردازد که داده‌های آن از طریق منابع کتابخانه‌ای و اسناد حقوقی گردآوری شده است. هدف اصلی تبیین مفهوم «سیاست حقوقی» است که روش اصلی، بررسی متون نظری در این حوزه بوده است. تحلیل اسناد و قواعد حقوقی در عرصه حقوق اساسی کشور نظیر قانون اساسی یا نظرهای شورای نگهبان نیز مورد توجه قرار گرفته است. این نوشتار با استفاده از سه مقایسه هدفمند در خصوص نسبت «حقوق» و «سیاست» و نیز ارتباط «سیاست حقوقی» با «علم حقوق» و «حقوق سیاسی» به مفهوم‌شناسی «سیاست حقوقی» و چگونگی تولید و مصادیق آن می‌پردازد.

۲. مباحث نظری: در مفهوم «حقوق» و «سیاست»

سخن در خصوص مفهوم‌شناسی «سیاست» و «حقوق» بسیار گسترده و مفصل است. این نوشتار در پی بیان معنای مجزای هریک از این مفاهیم نیست و در این زمینه منابع متعددی به بحث و نظر پرداخته‌اند.^۱ «سیاست حقوقی» در نگاه اول مبهم به‌نظر می‌رسد؛ به این دلیل که ترکیب

۱. برای مثال در همین زمینه رک: ابوالحمد، عبدالحمید. «مبانی سیاست (جامعه‌شناسی سیاسی)»، ج ۱، چ ششم، تهران: توس، ۱۳۷۰. در منابع انتهایی نیست

مفاهیم «سیاست» و «حقوق» که هر کدام دارای تعاریف و مصادیق مورد مناقشه و متفاوت‌اند، امکان برداشت چندوجهی از این ترکیب را به وجود می‌آورد (Seifi & Rezadoust, 2020: 64-65). «سیاست» (siyāsāt) در لغت به معنای حکومت، ریاست، داوری، حراست، قانون حکمداری، تدبیر، حفاظت حدود ملک، تنبیه، شکنجه و عذاب و عقوبت و سزا و عدالت و اجرای حکم به طور عدالت و آزار و اذیت (Nafisi, n.d.: 1968) آورده شده است. دهخدا در لغت‌نامه خود معنای سیاست را چنین گردآوری کرده است که سیاست [سیاس]، به معنای پاس داشتن ملک (غیاث‌اللغات) (آندراج) حفاظت، نگاهداری، حراست و حکم راندن بر رعیت (غیاث‌اللغات) (آندراج)، رعیت‌داری کردن (منتهی‌الاربع)، مصلحت، تدبیر و دوراندیشی است (Dehkhoda, 1998: 13866). نزدیک‌ترین معنای لغوی سیاست در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان «تدبیر»، «مصلحت» و «دوراندیشی» دانست (Mousazadeh, 2008: 153).

مفهوم «سیاست» در اصطلاح در دو معنای Politics و Policy به کار رفته است (Habibzadeh, 2015: 57). بنابراین می‌توان این مفهوم را در دو ساحت بررسی کرد: ساحت نخست؛ «سیاست» به مثابه policy است؛ یعنی آن تصمیمی که پس از طی فرایندهای سیاست‌گذاری اتخاذ شده و دربردارنده اصول کلی و قواعد راهنما برای تعیین مسیر کلی حرکت است. به عبارت دیگر می‌توان این تعریف از سیاست را با «خطمشی» یکی دانست. چنانکه در معنای «سیاست کیفی» آورده‌اند که مقصود از «سیاست» همان سیاست‌گذاری و تعیین خطمشی است که اغلب به شکل ترکیب اضافی و مترادف با واژه Policy به کار می‌رود. بنابراین می‌توان آن را نوعی «برنامه» از پیش اندیشیده شده برای هدف و طرز عمل دانست (Memari Namin, 2012: 5-6). اگرچه اصطلاح «سیاست‌گذاری»^۱ در حقیقت خاستگاهی در علوم مدیریتی دارد و می‌تواند دربردارنده دامنه مفهومی گسترده‌ای اعم از تصمیمات مجلس، قوه مجریه و قوه قضاییه و نظایر آن از قوانین و مقررات و به طور کلی هنجارهای حقوقی باشد (Alvani, 2016: 12)، اما از همین مفهوم به عنوان یک اصطلاح رایج در نظام‌های حقوقی، در معنای سیاست کلی با عنوان general policy یا public policy یاد می‌شود که همان «خطمشی‌گذاری عمومی» است (Mousazadeh, 2019: 153).

در ساحت دیگر، «سیاست» به مثابه Politics است. در این معنا، سیاست به مثابه «یکی از صور حیات جمعی» (Gorji Azandariani, 2016: 11)، دربردارنده «مجموعه‌ای از رویه‌ها و سنت‌هاست که به تدریج برای مدیریت تعارض میان افراد یا گروه‌ها شکل گرفته است» (Loughlin, 2024: 23). سیاست^۲ در این معنا در حقیقت، «مجموعه‌ای از اعمال و رویه‌ها در یک

1. Policy Making

2. La Politique

نظام حکومتی موجود و مستقر است» (Loughlin, 2024: 149). به عبارتی علم سیاست «علم مطالعه نظام‌مند غایات قدرت و حکومت و ابزار تحقق آن غایات است» (Ahmadvand, 2019: 942). با این همه برخی معتقدند که تاکنون تعریف استاندارد و مورد وفاقی از مفهوم اصطلاح «سیاست» وجود ندارد و این مفهوم تابع نظام‌های سیاسی و محیط‌های سیاست‌گذاری است و به همین سبب گفته‌اند که «هر آنچه دولت انجام می‌دهد»، سیاست است (Ashtarian, 2010: 4). بنابراین توجه به هر نظام سیاسی برای تعریف «سیاست حقوقی» در همان نظام، ضروری است. آنچه از نظرگاه این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است، انگاره‌ای است که از برخورد این دو مفهوم با یکدیگر پدید می‌آید.

پیوند حقوق و سیاست را می‌توان در مقایسه با پیوند و رابطه سایر دانش‌های اجتماعی با یکدیگر، جدی‌تر و گسترده‌تر دانست، چراکه حقوق و سیاست، در عرصه‌های مختلف مانند پیدایش، مبانی، منابع و نیز مسائل به هم وابسته‌اند «چنانکه دشواری اثبات پیشینی هر یک از حقوق و سیاست بر دیگری هم‌زادی آن دو را حکایت می‌کند» (Hashemi, 2003: 48). برخی نویسندگان مانند کارل اشمیت از تعریف روشن امر سیاسی سر باز زده‌اند و آن را در تقابل با دیگر مفاهیم مانند اقتصاد یا حقوق مورد توجه قرار داده‌اند (Nazari, 2015: 1007-1008). درباره ارتباط حقوق و سیاست گفته می‌شود که «حقوق یک تصمیم سیاسی است»^۱، چراکه اولاً سیاست همان مسئله‌ای است که به‌خاطر آن، حقوق ضرورت می‌یابد؛ ثانیاً روند تصویب حقوق، کاملاً سیاسی است و ثالثاً مشروعیت‌بخشی به حقوق نیز سیاسی است. بنابراین می‌توان گفت که حقوق، نتیجه سیاست است در یک قالب مشخص (Gusy, 2008: 3) و «چیزی نیست جز رعایت آداب زیست متمدنانه» (Gorji Azandariani, 2016: 11).

۳. یافته‌های تحقیق

۱.۳. نسبت «حقوق» و «سیاست»

رابطه میان سیاست و حقوق یک‌طرفه نیست. اساساً «حقوق زائیده قدرت عمومی است و تنها با تحقیق در چگونگی این قدرت است که می‌توان به روند ایجاد و اساس هدف قواعد حقوقی پی برد» (Katouzian, 2011: 78). «نقش حقوق در متمدن‌سازی سیاست بی‌بدیل است» (Gorji Azandariani, 2016: 11). در حقیقت می‌توان گفت که حقوق نتیجه سیاست است، اما از طرف دیگر بر سیاست نیز بی‌تأثیر نیست. آثار الزامی بودن، ثبات و شفافیت در حقوق بر سیاست بازگشت دارند. سیاست در این بخش‌ها بالأخره تا حدودی به‌صورت عقلانی‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر

ظاهر می‌شود. همچنین تصمیم سیاستگذاران که به واسطه حقوقی شدن پایدارتر می‌شود تا وقتی که لغو نشده باشد معتبر است و تا وقتی اصلاح نشده باشد با همان محتوای اولیه اعمال می‌شود. همچنین حقوق موجب محدودیت خودخواسته و خودکار برای خود واضعان آن است که اقدامات سیاسی آینده دولت را نیز محدود می‌کند. در چنین شرایطی اعمال سیاست، ممکن نیست مگر تا حدی که به حقوق جاری احترام بگذارد. البته این به معنای سیاست‌زدایی (یا غیرسیاسی‌سازی)^۱ کامل نیست، بلکه به معنای محدودیت در گزینه‌ها و امکانات برای کنش‌های سیاسی است به نحوی که اولاً از نظر «محتوا» تا وقتی که حقوق جاری نسخ‌نشده ملزم به رعایت آن هستند؛ یعنی فقط در محدوده حقوق جاری و در محدوده خلأهای موجود به لحاظ سیاسی آزادند و ثانیاً از نظر «صلاحیت»، تنها نهادهای مشخص دولتی که به آنها سپرده شده باشد، شایستگی لغو یا تغییر حقوق جاری را دارند و ثالثاً از نظر «شکلی» رعایت رویه‌ها و فرایندهای خاص برای تصویب حقوق لازم است (Gusy, 2008: 4-5).

ارتباط میان حقوق و سیاست یکجانبه نیست، بلکه چندجانبه است. حقوق هم می‌تواند سیاست‌زایی^۲ (سیاسی‌سازی) هم سیاست‌زدایی (غیرسیاسی‌سازی) کند. توضیح این دو حالت در ادامه بیان می‌شود.

۱.۱.۳. سیاست‌زایی حقوق

حقوق می‌تواند به تولید سیاست بینجامد. در فرایند حقوقی شدن موضوعات یا روابط اجتماعی این‌طور نیست که آن موضوع فقط توسط کسانی که به‌طور مستقیم با آن درگیرند، تنظیم شود. برای مثال این‌طور نیست که درباره نرخ مالیات صرفاً توسط مالیات‌دهندگان و مالیات‌گیرندگان تصمیم‌گیری شود. افزون بر آنکه در تنظیم روابط مدنظر، فقط حقوق و منافع بازیگران و ذی‌نفعان به‌تنهایی مدنظر قرار نمی‌گیرد، بلکه ملاحظات دیگری که می‌تواند حقوق سایر اشخاص، افراد یا گروه‌های اجتماعی یا کلیت جامعه و به‌طور کلی منافع عمومی را تحت تأثیر قرار دهد نیز مدنظر قرار می‌گیرد. بر همین اساس است که قاعده‌مندسازی اجتماعی تولید و همراه شدن سیاست را در پی دارد که البته شدت آن متفاوت است. وجه دیگر سیاست‌زایی حقوق در آن است که هرچه یک قاعده، ضوابط و محدوده کمتری را در خود جای داده باشد، کمتر می‌تواند حدود اعمال صلاحیت‌ها و تصمیمات مقامات اداری یا قضایی را معلوم کند، بنابراین فضای قابل مانور زیادی برای ملاحظات سیاسی باقی می‌ماند (Gusy, 2008: 5-6).

1. dépolitisation

2. politiser

۲.۱.۳. سیاست‌زدایی حقوق

حقوق می‌تواند در عین حال که به تولید سیاست منجر می‌شود، سیاست‌زدایی کند. قالب حقوقی، در عین آنکه صلاحیت تصمیم‌گیری را ایجاد می‌کند، همزمان آن را محدود می‌سازد. این امر به‌ویژه وقتی مصداق پیدا می‌کند که یک تصمیم فقط بر مبنای یک هنجار حقوقی بتواند اتخاذ شود؛ چیزی که به اصل «رزرو قانون»^۱ شناخته می‌شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمونه‌های مختلفی از موضوعاتی که به تصویب قانون موکول شده‌اند، وجود دارد. علاوه بر آنکه احالهٔ امور به «قانون» موجب مضیق کردن دایرهٔ تصمیمات سیاسی خواهد بود، تصمیمات سیاسی نیز نمی‌توانند حقوق را نقض کنند، چون خود به‌دلیل اصل حاکمیت قانون^۲ بدان ملتزم‌اند. البته تصمیمات مجریان قانون در هر حالت سیاسی است، اما نه به اندازهٔ وقتی که حقوق موضوعه وجود داشته باشد. فضای احتمالی مانور آنها در واقع با آنچه از نظر حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته، محدود شده است. این ایجاد محدودیت در تصمیم‌گیری، نوعی از غیرسیاسی‌سازی یا سیاست‌زدایی است. چیزی که قبلاً به لحاظ سیاسی دربارهٔ آن تصمیم‌گیری شده، بعد از حقوقی شدن دارای ویژگی الزام‌آوری است و از این‌رو دیگر مقام صالح قانونی نمی‌تواند مجدداً به لحاظ سیاسی در این باره تصمیم‌گیری کند. این دقیقاً معنای الزام‌آور بودن حقوق است. بنابراین مقامات صالح قانونی فقط تا حدی می‌توانند تصمیم سیاسی بگیرند که حقوق موضوعه، قبلاً در خصوص آن تصمیم نگرفته باشد (Gusy, 2008: 5-6). به عبارت دیگر «قانون به معنی «حق سیاسی»، ابزار قدرت موجود نیست، بلکه واسطه‌ای است که قدرت از طریق آن اقتدار خود را حفظ می‌کند» (Loughlin, 2019: 124).

مسئلهٔ دیگر این است که پس از وضع قانون توسط قانونگذار، نهادهای مجری قانون هستند که دربارهٔ آن تصمیم‌گیری می‌کنند که فرایندهای تصمیم در این نهادها به اندازهٔ نهاد قانونگذاری، سیاسی محسوب نمی‌شود. بلکه بر عکس به صورت رسمی‌تر و قالب‌بندی شده (فرمالیزه) تر دنبال می‌شود (Gusy, 2008: 6). برای مثال قبل از تصمیم‌گیری اداری، در قالب آیین‌های تصمیم اداری، علی‌الاصول باید شهروند و کارگزار عمومی با هم مواجه شوند، چراکه «حمایت از حقوق شهروندان در اداره مستلزم پیروی اداره از الزامات و آیین‌های خاصی در تصمیم‌گیری است» (Shojaian, 2023: 394). البته این غیرسیاسی‌سازی یا سیاست‌زدایی، کامل نیست، بلکه در واقع محدود کردن تأثیرات سیاسی احتمالی است.

روی دیگر «سیاست‌زدایی» همان «حقوقی‌سازی سیاست‌ها» است. در جایی که یک سیاست، حقوقی می‌شود درست همان نقطه‌ای است که یکی از مفاهیم «سیاست حقوقی» نمودار

1. réserve de la loi
2. primauté du droit

شده است. کلسن مفهوم «حقوقی» را در یک معنا «توصیف حقوق به مثابه هنجار» و معنای دیگر آن را محدود کردن آن به «علم شناخت هنجارها» (Kelsen, 2008: 55) دانسته است. در واقع معنای نخست، «حقوقی»، همان وصفی است که در تعریف «قاعده حقوقی» گفته‌اند؛ یعنی قاعده‌ای که اوصافی از جمله «الزام‌آور بودن»، «تضمین‌شده از طرف دولت بودن»، «کلی و عمومی بودن» و «مربوط به تنظیم روابط اجتماعی بودن» را دارا باشد (Katouzian, 2011: 54). در این مرحله سیاست در قالب یک قاعده لازم‌الاجرای حقوقی اعم از قانون یا مقرر صورت‌بندی می‌شود که آن معنای عام سیاست حقوقی است. اما در یک معنای خاص در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، به‌طور مشخص با همین عنوان «سیاست» در سلسله‌مراتب قواعد لازم‌الاجرای حقوقی رخ می‌نماید. بند ۵ سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری به‌صراحت از طبقه‌بندی و تعیین هرم «سیاست‌ها، قوانین و مقررات» کشور به‌عنوان قواعد لازم‌الاجرای حقوقی سخن می‌گوید. «سیاست حقوقی» در این معنا را می‌توان نوعی خط‌مشی حقوقی‌شده دانست که می‌تواند به‌صورت مکتوب یا نانوشته اما به‌صورت لازم‌الاجرا بروز کند. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران این گونه اغلب در قالب یک سند مکتوب پدیدار می‌شود. بنابراین، سیاست حقوقی در معنای عام به همه قواعد لازم‌الاجرا گفته می‌شود که در حقیقت به‌دنبال سیاستی پدید آمده‌اند، اما در معنای خاص به آن سندی که با همین عنوان یا عناوین مشابه دیگر در دل قواعد لازم‌الاجرای حقوقی - و به‌عنوان یکی از مصادیق ذیل آن - پدید آمده است اطلاق می‌شود.

اما در معنای دومی که کلسن اشاره می‌کند، قید «حقوقی»، سیاست حقوقی را محدود می‌کند به آن سیاستی که مربوط به «علم حقوق» به‌مثابه علم شناخت هنجارهاست. همان‌گونه که سیاست‌های فرهنگی مربوط به فرهنگ است یا سیاست‌های اقتصادی مربوط به اقتصاد است. در این معنا واژه «حقوقی»، مضاف‌الیه برای واژه قبل خود است.

پس سیاست حقوقی در معنای مذکور در واقع به معنای Legal Policy است که برنامه و خط‌مشی‌هایی هستند که به‌صورت یک قاعده حقوقی درآمده‌اند که در معنای عام شامل همه قواعد لازم‌الاجرا (اعم از قوانین، مقررات و سیاست‌ها و نظایر آن) است و در معنای خاص به خود سیاست اطلاق می‌شود که به‌عنوان یکی از مصادیق قواعد و در همان سلسله‌مراتب پدیدار می‌شود. در حقیقت در معنای عام، «قانونگذار عادی با رویکردهای سیاسی خود به قاعده‌گذاری سیاسی می‌پردازد و می‌کوشد تا از این طریق دنیای سیاست را ساماندهی کند. قوای اجرایی هم پیرو مصوبات پارلمان‌ها باید زمینه حقوقی‌سازی سیاست را از طریق تدوین و تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی و مستقل مهیا کنند» (Gorji Azandariani, 2016: 14) و در معنای خاص برخی آن را معطوف به اسناد سیاستی دانسته‌اند که توسط مراجع ذی‌صلاح به تصویب می‌رسد و

برای همه قوای حکومتی لازم‌الاتباع است (Markazmalmiri, 2011: 230). سیاست حقوقی در هر دو معنای مذکور می‌تواند حسب مورد دربردارنده حوزه‌های مختلفی اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و نظایر آن باشد.

۲.۴. نسبت «سیاست حقوقی» با «علم حقوق»

مفهوم دیگری از سیاست حقوقی در مواجهه و مقایسه این مفهوم با مفهوم «علم حقوق» عیان می‌شود. طبیعی‌ترین زاویه مطالعه حقوق برای یک حقوقدان دانشگاهی، زاویه علمی است که از مجرای آن، حقوقدان به صورت عینی و تجربی به مشاهده و درک هنجارها و نهادها می‌پردازد تا بتواند آنها را توصیف و تبیین کند. ممکن است گاهی اوقات این‌طور تصور شود که سخن گفتن از «علم» حقوق، اغراق‌آمیز است و اتفاقاً حقوق، ذاتاً در تمام اجزای آن، موضوع یک «هنر» است، نه یک علم و گفته‌اند «آیا بهتر نیست بگوییم این یک هنر است؟» (Chazal, 2001: 326). اما این امر در مورد حقوق به مثابه محصول کنش سیاسی صدق می‌کند، نه در مورد حقوق به عنوان یک رشته دانشگاهی، بنابراین بر عکس به نظر می‌رسد که می‌توان با قواعد و نهادهای حقوقی با شیوه‌ای کاملاً علمی برخورد کرد و چه بسا این‌گونه بهتر باشد (Barraud, 2016: 231). از سویی برخی معتقدند که حقوق هر دو جنبه علمی و هنری را داراست، چراکه در ایجاد آن هم وقایع اجتماعی و هم آرمان‌های اخلاقی مدنظر قرار می‌گیرد، از طرفی «باید نیامندی‌های اجتماع را با مشاهده وقایع خارجی تشخیص داد و به روش سایر علوم رابطه علیت بین حوادث را دریافت. از سوی دیگر باید در پی بهترین قواعد بود و از میان مقررات به دست آمده آن را برگزید که با نیامندی‌های اجتماعی سازگارتر باشد» (Katouzian, 2011: 70).

حال درباره نسبت «سیاست حقوقی» با علم حقوق، برخی معتقدند که «علم حقوق»، منحصراً متکفل شناخت موضوع خود، یعنی چیستی و چگونگی حقوق است و حقوقدان صرفاً موظف به شناخت حقوق از بیرون و تجزیه و تحلیل آن بر اساس این شناخت است (Kelsen, 1962: 9^۱ به نقل از Barraud, 2016: 239)، اما برخی قائل به آن هستند که بحث و تحقیق درباره اینکه حقوق چگونه «باید» باشد نیز غیرمنطقی نیست (Barraud, 2016: 239) و این زاویه دید، همان «سیاست حقوقی» است. گاهی ممکن است که از دیدگاهی سیاسی‌تر به حقوق نگریست، که مباحث در آن جدلی‌تر، ذهنی‌تر و جزئی‌ترند و شامل بحث‌هایی می‌شود که می‌تواند به «جانبداری» منجر شود و به جای بیان توصیفاتی مطابق تعریف درست و دقیق آن، گزاره‌هایی را طرح می‌کند که همیشه قابل مناقشه است. این «سیاست حقوقی» است و در چنین فضایی دیگر، «علم حقوق» چندان مورد بحث نیست (Barraud, 2016: 232).

1. H. KELSEN, *Théorie pure du droit*, 2e éd., trad. Ch. Eisenmann, Dalloz, 1962, p. 9

وبر در کتاب دانشمند و سیاستمدار به مرزی میان دانش و سیاست اعتقاد دارد. برای مثال، علم حقوق، «در پی ایجاد چیزی است که بر اساس قواعد نظریه حقوقی دارای اعتبار باشد. در نتیجه این علم تعیین می‌کند که در چه زمانی قواعد حقوقی خاص و روش‌های خاص تفسیر، لازم‌الاجراست و هرگز به این سؤال که آیا باید حقوقی وجود داشته باشد و آیا باید این قواعد را به‌وجود آورد یا نه، کاری ندارد» (Weber, 2020: 118). بنابراین اگر به اینکه آیا باید حقوقی وجود داشته باشد یا نه ورود کند این زاویه دید «سیاست حقوقی» است. امروزه تمایل روزافزونی در میان پژوهشگران حقوق برای «تجاوز از مرز وبری میان دانش و سیاست» مشاهده می‌شود و ایشان در برابر «نگاه ابزاری به حقوق موضوعه (بیشتر بر اساس اهداف سیاسی و نه علم حقوق)»، بیش از پیش وسوسه می‌شوند و به‌طور جدی‌تر به «رفتار آزادانه با داده‌های حقوق موضوعه تحت تأثیر ترجیحات اخلاقی- سیاسی خود» گرایش پیدا می‌کنند (Barraud, 2016: 232-233). بنابراین مرزی که به عقیده وبر میان دانش و سیاست وجود دارد و او چنین تعبیر کرده است که «جای سیاست در کلاس‌های درس دانشگاهی نیست» (Weber, 2020: 119)، گاهی اوقات و به‌صورت فزاینده رعایت نمی‌شود و به‌جای ارائه تحلیل صرفاً بر اساس داده‌ها و شواهد علمی، تأثیرات سیاسی و فرهنگی و امثالهم بر دیدگاه‌های آنان نمایان می‌شود.

«سیاست حقوقی» در وهله اول، دربردارنده یک معنای عام و ناشی از یک مجموعه مفاهیم ذهنی و ایدئولوژیک است و آن عبارت است از «تأیید ذهنی هنجارهای تشکیل‌دهنده قانون یا نظام حقوقی» (Barraud, 2016: 232). در عرصه «سیاست حقوقی»، اظهارنظر نه به‌واسطه شخصیت حقیقی حقوقدان بلکه با تکیه بر عنوان و صلاحیت علمی و آکادمیک اوست و قصد وی به‌طور دقیق‌تر اظهار و بیان «مجموعه‌ای از قضاوت‌هایی است که بیش از آنکه شامل تحلیل حقوقی باشد، قضاوت‌های ارزشی را در بردارد» (Barraud, 2016: 233). به عبارت دیگر اگرچه ظاهراً ادعا می‌کند که اظهارات او بر مبنای حقوق و قانون است، اما در حقیقت بیش از هر چیز ترجیحات شخصی خود را بیان می‌کند. بنابراین استادان مختلف حقوقی که چه‌بسا برخی از آنها اتفاقاً در زمره استادان بسیار برجسته باشند، به نفع اهداف سیاسی خود، تحلیل علمی را کنار می‌گذارند و تحت پوشش استدلال‌های حقوقی اغلب به‌صورتی که موضوع مدنظر را مغایر با یک اصل قانون اساسی بیان کنند، در حقیقت، اهداف خود را دنبال می‌کنند (Barraud, 2016: 234). برای مثال در خصوص طرح «صیانت از حقوق کاربران و خدمات پایه کاربردی فضای مجازی» که به «طرح صیانت» شهرت یافت برخی مخالفان، دلیل مخالفت خود را مغایرت با اصول مربوط به حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، توجیه کردند.^۱ از سوی مقابل نیز متهم

۱. روزنامه هم‌میهن به نقل از خبرآنلاین در <https://B2n.ir/e62952> (آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹)

به جایگزینی نگاه سیاسی با نگاه علمی شدند. کما اینکه گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در خصوص طرح مذکور، به دلیل مخالفت با چارچوب کلی این طرح بخصوص در ابعاد حقوقی آن، متهم به سیاسی‌کاری شد.^۱ بنابراین، در این عرصه از «سیاست حقوقی»^۲ یک اظهارنظر خود را پشت این توجیه که این اظهارات از سوی یک حقوقدان به واسطه کسوت حقوقی اوست، نه اندیشه‌ها یا اهداف سیاسی یا اعتقادی یا جامعه‌شناختی، پنهان می‌کند و در این میان تلاش می‌شود تا «چالش‌های فلسفی موضوعات، در حد یک مسئله فنی جلوه داده شود برای آنکه مهر حقیقت بر اعتقادات اخلاقی حقوقدان بخورد» (Barraud, 2016: 234).

نمونه شایان ذکر دیگر برای این موضوع، قانون حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب است. اینکه شخصی به نام استاد حقوق یا حقوقدان بودن، این قانون را خلاف قانون اساسی بداند و نیز فرایند تصویب از طریق اصل ۸۵ قانون اساسی را تصویب شدن در «یک کمیسیون در بسته» بنامد، چراکه در حقیقت با درست کردن فرهنگ از طریق قانون، مخالفت دارد، نوعی نقش‌آفرینی در فضای «سیاست حقوقی» است. متنی که همه فرایندهای مبتنی بر قانون اساسی را به صورت شکلی طی کرده است و در نهایت تبدیل به یک قانون لازم‌الاجرا شده باشد، فارغ از آنکه متن خوبی باشد یا نه، در هر حال قانون است. حتی اگر به زعم کسانی با عنوان حقوقدان، «نه منطبق بر موازین شرعی و نه منطبق بر موازین حقوقی» باشد و مسئله زمانی قابل درک است که این اظهارات با عناوینی مانند «واکنش یک حقوقدان» منتشر می‌شود.

برونه در همین زمینه می‌گوید:

«استاد حقوق بودن به شخص اجازه نمی‌دهد که «به نام حقوق صحبت کند» و اصولاً با تحولات حقوقی مخالفت کند. بدون اینکه حتی از لایحه‌ای که پارلمان تصویب کرده است دفاع کند - زیرا دقیقاً چنین دفاعی از اعتقادات سیاسی و اخلاقی هریک سرچشمه می‌گیرد- بنابراین شایسته است که روش مغالطه‌آمیز مورد استفاده همکارانمان را محکوم کنیم، یعنی تکیه بر حقوقدان بودنشان برای گفتن آنچه خوب است یا فکر می‌کنند چنین است. حقوقدانان نباید سکوت کنیم! بگذاریم قانونگذار کار خودش را بکند و رنگ دغدغه‌ها و نگرانی‌های خود را به آیندگان ندهیم» (به نقل از Barraud, 2016: 235-236).

در مقابل، البته برخی تأکید کرده‌اند که «رخدادهای سیاسی خمیرمایه اولیه گفتارهای حقوق عمومی را تشکیل می‌دهند و بی‌توجهی به آنها توسط حقوقدان‌های عمومی عملی است ناصواب» (Gorji Azandariani, 2016: 17). هرچند در نوشتار خود مرتبط با این موضوع اذعان

۱. فرهیختگان، در لینک <https://B2n.ir/h73157> (آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹)

می‌کنند که «هرچند که ظاهر برخی از نوشته‌ها حکایت از سیاسی بودن آنها دارد، اما سوگیری یادداشت‌ها غیرسیاسی است و بیشتر مبتنی بر نگرش‌های حقوق اساسی نویسنده است» (Gorji, Azandariani, 2016: 17).

در این ساحت بحث بر سر آنکه وجود سیاست حقوقی مطلوب است یا نه، نیست، بلکه سخن، آن است که اصل وجود آن را باید پذیرفت. عدم ارتباط اظهاراتی در چارچوب سیاست حقوقی به ساحت علمی حقوق موضوعه یا هر علم دیگری از حقوق سبب می‌شود که تمایز قائل شدن میان نظرهای تبیینی آن حقوقدانی که خود را وقف علم حقوق می‌کند و نظرهای انتقادی حقوقدانی که خود را وقف سیاست حقوقی می‌کند، ضروری به نظر برسد. چراکه علم حقوق به‌منظور تحقیق، توصیف و تبیین حقوق است، درحالی‌که سیاست حقوقی شامل بحث و بررسی، نقد و پیشنهاد حقوق یا قانون است. در حقیقت هدف اولی دانستن حقوق است و دومی تأثیرگذاری بر آن (Barraud, 2016: 238).

نقطهٔ مقابل «سیاست حقوقی» را از یک منظر می‌توان حقوق محض دانست. هانس کلسن در نظریهٔ حقوقی ناب^۱ خود، آن را از «سیاست حقوقی»^۲ تفکیک می‌کند و می‌گوید: «هدف نظریهٔ حقوقی ناب به‌عنوان یک نظریه، صرفاً شناخت موضوع یا متعلق آن است. این نظریه درصدد پاسخ دادن به پرسش‌های مربوط به چیستی حقوق و چگونگی ایجاد آن است، نه پرسش‌های مربوط به اینکه حقوق چه باید باشد یا چگونه باید ایجاد شود» (Kelsen, 2008: 49). او در پی آن است که «علم حقوق را از همه‌ی عناصر خارجی برهاند» (Kelsen, 2008: 49). اما برای مثال وقتی شورای دولتی فرانسه در گزارش‌های سالانه‌اش به عناصر خارج از حقوق محض مانند بازاندیشی دربارهٔ «سازگاری، انسجام، کمال، ارتباط، تناسب و اثربخشی نظم حقوقی کشور در مواجهه با تغییر و تحولات عمیق شیوهٔ زندگی مردم» (Sauvé, 2014: 5)، در حقیقت ورود به عرصهٔ سیاست حقوقی است. کارویژهٔ حقوق در نظر کلسن، توجه به مواردی مانند سازگاری، انسجام و مانند آن نیست. تأمل دربارهٔ این موارد فراتر از حقوق در معنای ناب خود است و می‌توان آن را ورود به حوزهٔ سیاست حقوقی دانست. بنابراین می‌توان در یک جمله به‌عنوان جمع‌بندی، نسبت «علم حقوق» و «سیاست حقوقی» را این‌گونه ترسیم کرد که ارزش‌گذاری یک قانون با تعابیر مختلف، رویکردی از زاویهٔ «سیاست حقوقی» است، اما توجه به اینکه آن قانون چه احکامی دارد، صرف‌نظر از اینکه خود شخص موافق یا مخالف با آن باشد، رویکردی از زاویهٔ «علم حقوق» است. از این‌رو می‌توان گفت که حقوق در حقیقت از دو زاویهٔ «سیاسی» و «علمی» قابل بررسی است که سیاست حقوقی و علم حقوق به‌ترتیب متکفل آن هستند. تمایز

1. La Théorie pure du droit

2. Politique Juridique

بین «مشاور حقوقی»^۱ و «قانونگذار»^۲ (Beaud, 2013: 3) به خوبی می‌تواند تفکیک علم حقوقی از سیاست حقوقی را نشان دهد (Barraud, 2016: 240).

چنانکه توضیح داده شد، یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که جولانگاه «سیاست حقوقی» است، عرصه «قانونگذاری» است. قانونگذار از دریچه سیاست حقوقی در پی ارزش‌گذاری سیاسی حقوق است و اهداف سیاسی خود را از همین مجرا نسبت به قوانین بیان و اصلاح آن را دنبال می‌کند. از همین دریچه و از آنجا که حقوق عمومی علم تنظیم روابط دولت و شهروندان و عهده‌دار حوزه‌هایی نظیر حقوق اساسی است می‌توان به جایگاه و نسبت مهم «حقوق عمومی» با «سیاست حقوقی» اشاره کرد. گستره سیاست حقوقی همه ابعاد حقوق را در برمی‌گیرد، اما اساساً مهم‌ترین محل ظهور و بروز سیاست حقوقی را می‌توان حوزه حقوق اساسی دانست که در نسبت و مواجهه کنشگران با قانون اساسی و تفسیر آن و نیز برداشت‌ها و ارزش‌گذاری‌های آنان نسبت به قانون اساسی و چگونگی تعاملات آنان با نهادهای این عرصه رخ می‌دهد.

۳.۴. نسبت «سیاست حقوقی» و «حقوق سیاسی»

سومین مفهومی که از «سیاست حقوقی» قابل برداشت است در نسبت این مفهوم با مفهوم «حقوق سیاسی»^۳ آشکار می‌شود. به عقیده برخی حقوقدانان، حقوق سیاسی یکی از شاخه‌های حقوق موضوعه یا حقوق اثباتی است و کاملاً در چارچوب «علم حقوق» قابل بررسی است. حقوق سیاسی، حقوق قابل اعمال بر قدرت، تصمیم‌گیری و فرایندهای وضع قوانین است که با این حال هیچ شباهتی با چارچوب معرفت‌شناختی «سیاست حقوقی» ندارد. در واقع حقوق سیاسی به همان اندازه که از زاویه علمی^۴ حقوق قابل بررسی است، از زاویه سیاسی حقوق^۵ قابل بررسی است، مانند حقوق اساسی که می‌تواند از هر دو جنبه بررسی شود (Barraud, 2016: 239-240). بنابراین، سیاست حقوقی می‌تواند در عرصه حقوق سیاسی نیز وجود داشته باشد کما اینکه در سایر عرصه‌ها مانند حقوق اقتصادی، حقوق فرهنگی و امثالهم نیز وجود دارد. برخی علم قانون اساسی را حقوق سیاسی نامیده‌اند و در پاسخ به این پرسش که آیا حقوق سیاسی یک کار علمی حقوقی است یا -فراتر از آن- یک اقدام برای تلفیق علم حقوق با علوم سیاسی است، می‌گویند که این کار، بیش از هر چیزی یک کار علمی حقوقی است که در پی برقراری مجدد ارتباط حقوق با بعد سیاسی است که ماهیتاً یکسان است. در چارچوب علمی «حقوق سیاسی»

1. jurisconsulte
2. légiste
3. Droit Politique
4. jus-scientifique
5. jus-politique

اولین حوزه قابل تصور حقوق سیاسی را می‌توان مربوط به «نهادینه‌سازی فرایندهای سیاسی»^۱ دانست که شامل قانون اساسی و همچنین قوانین مهم دیگری است که داده‌های سیاسی را مشخص و ملموس می‌کنند. قوانین انتخابات، قوانین درباره دادگاه قانون اساسی، مطبوعات و رسانه‌ها، تجمعات و انجمن‌ها، تشکیلات داخلی سازمان‌های قانون اساسی و غیره (Gusy, 2008: 7). البته برخی دیگر این معنا از حقوق سیاسی را نوعی حقوقی‌سازی سیاست دانسته و آن را «حقوقی‌سازی بنیادی» نام نهاده‌اند (Gorji Azandariani, 2016: 14).

با تلقی بیان‌شده از مفهوم «حقوق سیاسی» در سطور پیشین، برخی معتقدند که «نگاه به یک موضوع حقوقی از نظر سیاست حقوقی»، با «حقوق سیاسی» بی‌ارتباط است و لزوماً با حقوق اساسی هم ارتباطی ندارد (Barraud, 2016: 240)، اما در حقوق سیاسی علاوه بر موضوعات مربوط به «نهادینه‌سازی فرایندهای سیاسی» که بیان شد، دو حوزه دیگر نیز وجود دارد که بیش از آنکه به زاویه علمی موضوع حقوق سیاسی نزدیک باشد به مفهوم «سیاست حقوقی» قرابت دارد و به همین سبب تفکیک و تمایز میان این دو مفهوم را بسیار دشوار و چه‌بسا غیرممکن می‌نماید این زاویه از «حقوق سیاسی» را می‌توان تسامحاً همان «سیاست حقوقی» به معنای «سیاست‌ورزی با ابزار حقوقی» دانست که به‌صورت رویه‌های سیاسی-حقوقی بروز می‌کند و در دو حوزه زیر قابل تصور است:

۱.۳.۴. تفسیر و اجرای حقوق به‌صورت سیاسی

حوزه نخست حوزه‌ای است که در آن اجرا و تفسیر حقوق به‌صورت سیاسی انجام می‌شود^۲ و به‌طور معمول مربوط به مواردی است که در آن، سیاست‌زدایی توسط عملکردهای حقوقی شکست بخورد. این شکست در مواردی عامدانه و در مواردی غیرعامدانه است. عامدانه مانند وقتی که یک نهاد واضح حقوق بخواهد بخشی از صلاحیت وضع قاعده خود را به نهاد دیگری یا یک نهاد خصوصی واگذار کند و همه جزئیات موضوع را خود او تعیین نکند و غیرعامدانه مثل وقتی که هنجار حقوقی در اثر کم‌دقتی در نگارش یا ابهام، نمی‌تواند آن تأثیری را که در ابتدا مدنظر نهاد واضح آن بوده است به‌خوبی ایجاد کند یا زمانی که هنجارهای حقوقی به نهادهای سیاسی واگذار شود نه به نهادهای کلاسیک اجرای حقوق (Gusy, 2008: 7-8). برای مثال اصل ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین، حق وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری را به هیأت وزیران اعطا کرده است. این اختیار برای اجزای دولت، بالأخره

1. le droit de l'organisation et de l'institutionnalisation des processus politiques
2. l'application et l'interprétation se déroulent de façon (également) politique

شامل تصمیمات سیاسی است و محدود به اجرای حقوق نیست، به‌ویژه آنکه بسیاری از حقوقدانان از این قسم از مصوبات دولت با عنوان «آیین‌نامه‌های مستقل» یاد کرده‌اند که مقام صالح بدون صراحت قانونی می‌تواند برای اجرای وظایف خود آن را وضع کند (Ghamami, 453: 2011) و آن را نوعی از قانونگذاری توسط قوه مجریه تلقی کرده‌اند، چه آنکه اساساً آیین‌نامه دولت نباید متضمن حق و تکلیف جدید و مازاد بر آنچه در قوانین آمده باشد اما در آیین‌نامه‌های مستقل به دلیل آنکه ناظر به قانون خاصی نیستند، ممکن است حق و تکلیف جدید نیز به‌همراه داشته باشد که آن را با «مقتضیات اداری» توجیه کرده‌اند (Hashemi, 2016: 48). البته وضع این آیین‌نامه‌ها منحصر به هیأت وزیران نیست و توسط نهادهای دیگری نظیر اعضای شورای اسلامی شهر یا رئیس قوه قضائیه^۱ و نظایر آن نیز می‌تواند وضع شود (Mousazadeh, 2019: 116).

۲.۳.۴. مناقشه در اعتبار هنجارها

دومین حوزه ممکن نیز مربوط به هنجارهایی است که اعتبار یا اجرای آنها به‌طور سیاسی محل مناقشه باقی می‌ماند.^۲ در اینجا بر خلاف حوزه قبل بحث بر سر قواعدی نیست که محتوای آنها برای سیاست‌زدایی کافی نیست، بلکه بحث بر قواعدی است که علی‌رغم محتوایشان قادر به این کار نیستند. مثل هنجارهایی که با مقاومتی در نهادهای مجری یا اشخاص ذی‌ربط یا افکار عمومی مواجه می‌شوند و از این‌رو وجاهت نمی‌یابند (Gusy, 2008: 8-9).

«سیاست حقوقی» در معنای اخیر به‌منزله رفتار سیاسی مربوط به حقوق یا سیاست‌ورزی با حقوق تلقی می‌شود. در حقیقت رفتارها یا رویه‌هایی هستند که در توجیه رفتارهای سیاسی از آن استفاده می‌شود. این سیاست‌ها در اعمال صلاحیت‌های کنشگران سیاسی بروز عملی می‌یابد؛ مانند انواع تفاسیر اساسی، قضایی، اجرایی یا نظایر آن. «سیاست حقوقی» در این معنا به مجموعه‌ای از راهبردها و انتخاب‌هایی اطلاق می‌شود که یک فاعل سیاسی (مانند یک دولت، یک حزب یا نظایر آن) در رابطه با قواعد و مقررات حقوقی اتخاذ می‌کند. سیاست حقوقی می‌تواند به‌دنبال آن باشد که قواعد حقوقی را تغییر دهد یا اصلاح یا ایجاد یا حذف کند یا به‌کارگیری یا تفسیر آنها را تحت تأثیر قرار دهد. از این مفهوم سیاست حقوقی برخی با عنوان «حقوقی‌سازی رویه‌ای» نیز یاد کرده‌اند، به این معنا که انواع دادرسی به‌نوعی قاعده‌گذاری سیاسی از طریق رویه‌ها منجر می‌شود، مانند آنچه شورای قانون اساسی در فرانسه یا شورای نگهبان در ایران انجام می‌دهند (Gorji Azandariani, 2016: 15-16).

۱. نظر تفسیری شورای نگهبان به شماره ۹۰/۳۰/۴۳۴۵۸ مورخ ۱۳۹۰/۰۶/۰۲

2. normes dont la validité ou l'application demeure politiquement contestée

این نوع سیاست حقوقی به صورت رسمی و در سپهر حقوق اساسی، به طور خاص در تفاسیر شورای نگهبان از قانون اساسی، رویه شورای نگهبان در جایگاه نظارت شرعی و قانون اساسی و رویه هیات عالی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام متجلی می‌شود. لذا می‌توان تولید سیاست حقوقی در این معنا در نظام حقوقی کشور را اغلب به رویه‌های تولیدشده از سوی دو نهاد «شورای نگهبان» و «هیئت عالی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام» مرتبط دانست.

این تعریف از سیاست حقوقی ارتباط مستقیم با «فلسفه سیاسی» دارد. اینکه کنشگر عرصه سیاست ریشه در کدام آبخور فلسفی سیاسی دارد نوع رفتار و مواجهه او با حقوق و استفاده از آن را در راستای پیگیری اهداف سیاسی خود مشخص می‌کند.

۵. تجزیه و تحلیل

مفهوم سیاست حقوقی از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی برخی ذکر آن را به عنوان آخرین شاخه از اقسام تحقیق حقوقی^۱، اجتناب‌ناپذیر دانسته‌اند، چراکه ویژگی‌های اختصاصی و منحصربه‌فرد^۲ آن بسیار عمیق بوده و نمی‌توان در آن اشتراک چندانی با سایر شاخه‌ها یافت و این شاخه در میان اقسام تحقیقات حقوقی، تنها به مطالعات قانونگذاری^۳ و فلسفه حقوق نزدیک است. در مقام مقایسه می‌توان گفت که «سیاست حقوقی» در حقوق خرد^۴ چیزی مانند «فلسفه حقوق» در حقوق کلان^۵ است. سیاست حقوقی در عمق حقوق است، چنانکه مطالعات قانونگذاری در صورت و شکل حقوق است (Barraud, 2016: 241).

سیاست حقوقی در یک رفت و برگشت، ابتدا در تبدیل سیاست به حقوق مجموعه‌ای از کنش‌های سیاسی را به قواعد حقوقی بدل می‌کند. پس از آن در برگشت از حقوق به سیاست می‌توان آن را در دو مرحله ذهن و رفتار صورت‌بندی کرد. مجموعه‌ای از ارتکازات ذهنی به ارزش‌گذاری سیاسی حقوق منجر می‌شود؛ اینکه یک قانون، خوب است یا بد در ذهن حقوقدان و سیاستمدار شکل می‌گیرد و از حقوق محض فاصله می‌گیرد. در نهایت این قضاوت‌های ذهنی در

۱. رشته‌های تحقیقات حقوقی در کتاب *تحقیقات حقوقی - علوم و افکار حقوقی* توسط بوریس بارو توضیح داده شده است که عبارت‌اند از: نظریه حقوق، فلسفه حقوق، علم حقوق موضوعه یا اثباتی، تاریخ حقوق، حقوق تطبیقی، جامعه‌شناسی حقوق، انسان‌شناسی حقوق، تحلیل اقتصادی حقوق، زبان‌شناسی حقوق، روش‌شناسی حقوق، معرفت‌شناسی حقوق، علوم سیاسی، قانونگذاری و سیاست حقوقی (Barraud, 2016: 13).

2. particularisme

3. légistique

4. micro-droit

5. macro-droit

یک زمان به عرصه رفتار پا می‌گذارد و کنش حقوقی - سیاسی متولد می‌شود که بیش از آنکه به حقوق مربوط باشد، به سیاست مرتبط است.

مسئله اصلی، انتظام بخشی و توازن برقرار کردن میان این دو مفهوم است. سیاستمدار تا چه حد باید به حقوق محض پایبند باشد؟ حقوقدان در چه موقعیت‌هایی باید اقتضائات سیاست را در تحلیل و تفسیر خود از متون قانونی لحاظ کند؟ پاسخ به این پرسش‌ها، بسیار حائز اهمیت است، چراکه افراط و تفریط در این زمینه به آثار نامطلوبی منجر خواهد شد.

اگر توسل به سیاست زمانی صورت گیرد که حقوق، آن را ایجاد کرده باشد و فقط در همان حدی که حقوق آن را مقرر کرده باشد می‌توان گفت پیوند حقوق و سیاست در نقطه متعادل و درست خود قرار دارد. اما اگر سیاست از حقوق سبقت بگیرد و حقوق به سیاست بی‌توجه بماند یا از سویی به هرج و مرج می‌رسد یا از سوی دیگر تسلب حاکم خواهد شد. بنابراین به‌طور کلی باید گفت که سیاست نباید با نظم حقوقی در تضاد باشد و باید در چارچوب حقوق، سیاست را به رسمیت شناخت.

۶. نتیجه

در این نوشتار تلاش شد تا برداشت جامع از مفهوم «سیاست حقوقی»، ارائه شود. مفهوم «سیاست حقوقی» درست در نقطه تلاقی دو مفهوم «سیاست» و «حقوق» خلق می‌شود و نیز در نسبت «حقوق سیاسی» و «علم حقوق» با «سیاست حقوقی» نیز معنا می‌یابد. سیاست حقوقی به‌طور کلی در دو قالب «خطامشی‌های لازم‌الاجرا» و «رویه‌های حقوقی - سیاسی» بروز می‌کند. خطامشی‌های لازم‌الاجرا از مجرای فرایند «حقوقی‌سازی سیاست‌ها» و رویه‌های حقوقی - سیاسی از مجرای فرایند «ارزش‌گذاری سیاسی حقوق» یا «سیاست‌ورزی با ابزار حقوق» خلق می‌شوند.

«سیاست حقوقی» در یک معنا Legal Policy است. حقوق پدید می‌آید که سیاست را نهادینه و به پیشبرد آن کمک کند و از آثار و تبعات آن، لجام زدن به سیاست است. ارتباط میان حقوق و سیاست در دو وضعیت «سیاست‌زایی حقوق» و «سیاست‌زدایی حقوق» نمایان می‌شود. «سیاست‌زدایی» و به‌تبع آن «حقوقی‌سازی سیاست‌ها» درست همان نقطه‌ای است که یکی از مفاهیم «سیاست حقوقی» نمودار می‌شود. در این مرحله سیاست در قالب یک قاعده لازم‌الاجرای حقوقی اعم از قانون یا مقرر صورت‌بندی می‌شود که آن معنای عام سیاست حقوقی است. اما در یک معنای خاص در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، به‌طور مشخص با همین عنوان «سیاست» (یا عناوین مشابه) در سلسله‌مراتب قواعد لازم‌الاجرای حقوقی رخ می‌نماید، مانند سیاست‌های کلی نظام یا برخی سیاست‌های مصوب شوراهای عالی امنیت ملی، انقلاب فرهنگی یا فضای مجازی.

مفهوم دیگری از «سیاست حقوقی»، Legal Politics یا Politique Juridique است که در مواجهه و مقایسه این مفهوم با مفهوم «علم حقوق» عیان می‌شود. «سیاست حقوقی» در وهله اول، دربردارنده یک معنای عام و ناشی از یک مجموعه مفاهیم ذهنی و ایدئولوژیک است و آن عبارت است از «تأیید ذهنی هنجارهای تشکیل‌دهنده قانون یا نظام حقوقی». نقطه مقابل «سیاست حقوقی» را می‌توان حقوق محض دانست. «ارزش‌گذاری سیاسی حقوق» با تعبیر مختلف، رویکردی از زاویه «سیاست حقوقی» است اما توجه به اینکه آن قانون چه احکامی دارد، صرف‌نظر از اینکه خود شخص موافق یا مخالف با آن باشد، رویکردی از زاویه «علم حقوق» است. مانند اظهاراتی که استادان یا کارشناسان حقوق به نام حقوقدان بودن اما با هدف سیاسی و پیگیری یا توجیه این اهداف ارائه می‌کنند.

سیاست حقوقی در یک موقعیت دیگر در عرصه حقوق سیاسی نمایان می‌شود. در حقوق سیاسی علاوه بر موضوعات مربوط به «تهادینه‌سازی فرایندهای سیاسی» دو حوزه دیگر نیز وجود دارد که بیش از آنکه به زاویه علمی موضوع حقوق سیاسی نزدیک باشد، با مفهوم «سیاست حقوقی» قرابت دارد. این زاویه از «حقوق سیاسی» را می‌توان تسامحاً همان «سیاست حقوقی» دانست که در دو حوزه «تفسیر و اجرای حقوق به صورت سیاسی» و «مناقشه در اعتبار هنجارها» متجلی می‌شود. در حوزه نخست، اجرا و تفسیر حقوق به صورت سیاسی انجام می‌شود و به‌طور معمول مربوط به مواردی است که در آن، سیاست‌زدایی به صورت عمدانه یا غیرعمدانه شکست بخورد. دومین حوزه نیز مربوط به هنجارهایی است که اعتبار یا اجرای آنها به‌طور سیاسی محل مناقشه باقی می‌ماند. «سیاست حقوقی» در معنای اخیر به‌منزله رفتار سیاسی مربوط به حقوق یا «سیاست‌ورزی با ابزار حقوق» تلقی می‌شود، مانند انواع تفاسیر اساسی، قضایی، اجرایی یا نظایر آن به‌ویژه در نظرهای شورای نگهبان یا هیأت عالی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام. توسل به سیاست باید زمانی صورت گیرد که حقوق، آن را ایجاد کرده باشد و فقط در حدی باید به آن تمسک جست که حقوق آن را مقرر کرده باشد. بنابراین سیاست نباید با نظم حقوقی در تضاد باشد.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

سیاسگزاری

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده است، از این رو بر خود فرض می‌داند از راهبری استاد محترم راهنما و نیز استادان محترم مشاور قدردانی کند. نیز نگارندگان مراتب سپاسگزاری خود را از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و فصلنامه سیاست به سبب فراهم کردن شرایط انتشار اعلام می‌دارند.

References

- Ahmadvand, Shoja. (2019). An Introduction to the Foundations and Outcomes of Political Science in Iran. *Politics Quarterly*, 49(4), 941–957. [In Persian]
- Alvani, S. M. (2016). *Decision-Making and Public Policy Formulation* (19th ed.). Tehran: SAMT, Research and Development Center for Humanities. [In Persian]
- Ashtarian, K. (2010). Considerations on the General Policies of the System and Policy Recommendations for the Policy-Making System of the Islamic Republic of Iran. *Policy Quarterly, Faculty of Law and Political Science Journal*, 40(1), 1-22. [In Persian]
- Barraud, B. (2016) *La recherche juridique – Sciences et pensées du droit*, Paris: L'Harmattan.
- BEAUD, O. (2013). L'oeuvre de Gaston Jèze signifie-t-elle un repli de la doctrine publiciste française sur la technique juridique?», *Jus Politicum*, n° 11. Available from: <https://juspoliticum.com/articles/l'oeuvre-de-gaston-jeze-signifie-t-elle-un-repli-de-la-doctrine-publiciste-francaise-sur-la-technique-juridique-825>
- CHAZAL, J.P. (2001). Philosophie du droit et théorie du droit, ou l'illusion scientifique. *Arch. phil. Droit* (45), 303-333.
- Dekhoda, A. A. (1998). *Dekhoda Dictionary* (Vol. 9), edited by Jafar Shahidi and Mohammad Moein. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Divellec, A. (2011). le droit ressaisi par la politique ? [Interview]. *Jus Politicum*. Available from: https://www.nonfiction.fr/articleprint-4108-jus_politicum_le_droit_ressaisi_par_la_politique_.html
- Ghamami, S. M. M. (2011). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. [In Persian]
- Gorji Azandariani, A. A. (2016). *Legalization of Politics: Analyzing State Performance and Political Events from a Public Law Perspective*. Tehran: Khorsandi. [In Persian]
- Gusy, C. (2008). Considérations sur le droit politique. *Jus Politicum*, n° 1. Available from: <https://juspoliticum.com/article/Considerations-sur-le-droit-politique-26.html>.

- Habibzadeh, M. K. (2015). Dictionary of Public Law Terms (Persian-English, English-Persian): Public Law and Constitutional Terminology. Tehran: Jangal Publications, Javdaneh. [In Persian]
- Hashemi, S. H. (2003). The Connection Between Law and Politics in the Quran. *Quranic Studies*, 9, 48-77. [In Persian]
- Hashemi, S. M. (2016). Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran (Vol. 2, 27th ed.). Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
- Katouzian, N. (2011). Introduction to Legal Science and Study of Iran's Legal System (77th ed.). Tehran: Enteshar Joint-Stock Company. [In Persian]
- Kelsen, H. (2008). Pure Theory of Law: An Introduction to Legal Theory Issues, translated by Esmail Nem'atollahi. Qom: Research Institute of Hawzeh and University. [In Persian]
- Loughlin, M. (2019). Philosophy of Public Law or Political Philosophy of Law, translated by Mehdi Nejad Khalili. Tehran: Majd.
- Loughlin, M. (2024). The Political Concept of Law, translated by Mohammad Rasekh. Tehran: Nashr Ney.
- MarkazMalmiri, E. (2011). Reflections on the Boundaries of Policy-Making and Legislation (Case Study: Provisions of the Fifth Development Plan Law in the Cultural Domain). *Parliament and Strategy*, 18(67), 213-251. [In Persian]
- Memari Namin, P. (2012). The Role of Legal Patriarchy in Criminal Policy. [Master's Thesis], Qom: University of Qom. [In Persian]
- Mousazadeh, E. (2008). A Reflection on the Concept, Nature, and Legal Position of the System's General Policies. *Jurisprudence and Law*, 5(17), 151-178. [In Persian]
- Mousazadeh, E. (2019). Administrative Law (3rd ed.). Tehran: Dadgostar Publications. [In Persian]
- Nafisi (Lazem-al-Attaba), A. A. (n.d.). Nafisi Dictionary, edited by Mohammad Ali Foroughi (Vol. 3). Tehran: Khayyam. [In Persian]
- Nazari, Ali Ashraf. (2015). A Critical Re-reading of the Concept of the Political in Carl Schmitt's Theory. *Politics Quarterly*, 45(4), 991-1014. [In Persian]
- Sauvé, J. M. (2014). Le numérique et les droits fondamentaux. Les rapports du Conseil d'État (ancienne collection Étude et documents du Conseil d'État. [In Persian/
- Seifi, J., & Rezadoust, V. (2020). The Concept of "Legal Policy" in International Judicial Practice. *Quarterly Journal of Legal Research*, 23(91), 61-81. [In Persian]
- Shojaian, K. (2023). Procedural Rules Governing Administrative Decision-Making Processes (A Case Study of Administrative Law in Germany

- and the United States). Scientific Quarterly of Modern Research in Administrative Law, 5(17), 393-424. [In Persian]
- Weber, M. (2020). The Scientist and the Politician, translated by Ahmad Naghibzadeh (2nd ed.). Tehran: Nashr Elm.
- Yousefi Jouybari, Mohammad, & Khorshidi, Naser. (2018). The Dialectic of Law and Politics in the English School Approach to International Relations. Politics [In Persian]

COPYRIGHTS

©2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

